

رویکردهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس

دکتر عزت الله عزتی

دانشیار گروه جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

نبی الله رشنو

دانش آموخته دکترای جغرافیای سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

Email: n_rashnoo yahoo @.com

چکیده:

خلیج فارس بدلیل اهمیت ویژه استراتژیکی و ژئواکونومیکی همواره در طی تاریخ مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده است. هم اکنون در حوزه خلیج فارس، کشور ایران بصورت بالقوه یکی از ۱۵ کشور قدرتمند جهان است. جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از همه متغیرهای قدرت اعم از: سرزمین وسیع، عمق استراتژیکی، منابع سرشار و استراتژیکی، جمعیت متناسب، موقعیت منحصر بفرد ژئوپلیتیکی (گذرگاهی)، تاریخ، هویت ملی، ادبیات غنی و ملتس پویا، اماچنانکه اثربخشی مولفه های قدرت ملی در سیاست خارجی مستلزم همراهی جنبه های نرم افزاری با ارتباطات مستمرین المللی در سطوح جهانی است، از یکسو عدم توجه به این مهم سبب شده تا این کشور بلحاظ فقدان جایگاه متناسب در صفتبندی های جدید نظام بین الملل بار شد روز افزون هزینه ها و تقلیل منافع ملی و منطقه ای مواجه گردد و از سوی دیگر در حوزه خلیج فارس روابط گسترده و استراتژیکی همسایگان ایران با غرب باعث شده تا روابط منطقه ای جمهوری اسلامی ایران نیز بطور طبیعی غیر عادی شده و تحت الشعاع فضای تقابلی با غرب قرارگیرد. این فرایند بلحاظ تحولات شگرف تکنولوژیکی و الزامات همگامی با آن در شرایط جدید بلوغ اجتماعی ایران، امروزه به اساسی ترین چالش در سیاست خارجی و توسعه ملی این کشور تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی - امنیتی، امنیت جمعی، استراتژی ژئوپلیتیکی، سیاست ایدئولوژیکی، موقعیت محوری

مقدمه:

امروزه اهمیت چند بعدی منطقه استراتژیکی خلیج فارس در تعاملات نظام بین الملل به گونه ایست که ادبیات قطب بندی ادوار نظام های جهانی را برای تداوم همکاری میان کشورهای منطقه بسیار ناکارآمد نموده است. بنحوی که منطقه در فرآیند جدید صفتبندی های نظام بین الملل وارد مرحله جدیدی شده و تقویت گفتمانها و همکاری های استراتژیکی را بیش از پیش ضروری نموده است. این روند شاخص های بی ثباتی در روابط کشورهای حوزه خلیج

فارس را گسترش داده و متعاقباً باعث ارائه الگوهای سیاسی-امنیتی متفاوتی از سوی قدرت ها و بازیگران فرا منطقه‌ایی شده است. حوزه خلیج فارس درعین بهره مندی ازتنوع نژادی وتعدد خرده فرهنگ هاشامل کشورها و جوامعی است با مشترکات گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که آن را از ویژگی های متمایز فرامنطقه ای برخوردار نموده است. در این منطقه مشکل اساسی وجودکشورهای بسیارکوچک اما ثروتمندی است که اولویت دارترین مسئله جاری آن ها حفاظت و مقابله با تهدیدهای بالقوه و تصنعی می باشد. این کشورها بلحاظ معماری سیاسی خاص و صرفاًجهت حفظ حاکمیت خانوادگی تبدیل به انبارمتنوع ترین سلاح های نظامی جهان شده‌اند. بنابراین هرگونه ترتیبات و یا نظام سیاسی-امنیتی درخلیج فارس، علاوه بر ضرورت توجه به ملاحظات حضور و یا عدم حضور قدرت های فرامنطقه ای، برخاسته از تبیین جایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران بر بخش اعظم منطقه وتوجه به اولویتهای ژئواستراتژیک این کشور است. بر این اساس با توجه به گستردگی مشترکات گوناگون در میان کشورهای منطقه و نیز ضرورت حضور مؤثر این کشورها در روابط بین‌الملل، درشرایط کنونی بنظر می‌رسد که مهمترین اولویت درحوزه خلیج فارس، تبیین و تدوین یک الگوی استراتژیک بر محور امنیت جمعی و متعارف برای ترویج و توسعه امنیت در منطقه می باشد. زیرا الگوی امنیت مشترک ضامن منافع چند جانبه و متقابل کشورهای منطقه با قدرت های بین المللی و نیز محمل تعاملات مؤثر در نظام بین الملل برای همراهی در تأمین منافع متقابل با قدرت‌های فرا منطقه‌ای بوده و نیز مبنای مناسبی برای پیاده شدن نمادهای دیپلماسی توسعه یافته و اعتماد آفرین می باشد. این است که فرضیه تحقیق بر ضرورت توجه به مشترکات متعدد کشورهای حوزه خلیج فارس برای تحقق ثبات و توسعه مطلوب دراین حوزه باتاکیدبر اولویت های ویژه جایگاه جمهوری اسلامی ایران وهمکاری قدرت های بین المللی تعریف شده است. لذا با توجه به موقعیت برتر و گستردگی سطح مانور ایران در این حوزه، تحقق این هدف مستلزم درک مؤثر ج.ا.ا. از شرایط کنونی و اثر بخشی سایر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای متناسب با عرصه بازیگری درجهت بازنمایی پتانسیل های ژئواستراتژیک وژئوپلیتیک این کشورهاست.

هدف تحقیق:

یکی از مهمترین اهداف چالش های خارجی کنونی علیه جمهوری اسلامی ایران، انزوا و تضعیف امور بین المللی این کشور بخصوص در تعاملات و ترتیبات سیاسی-امنیتی حوزه استراتژیک خلیج فارس است وهدف مخالفین ج.ا.ا. از تاکید براین مسئله، دستیابی کم هزینه تر به منابع حیاتی این منطقه است. این درحالیست که هرگونه نظام سیاسی-امنیتی برای خلیج فارس بدون توجه به مشارکت فعال ایران نه تنها فاقد ابزارهای اجراست بلکه با عدم تحقق منافع واقعی تمامی کشورهای ذینفع در این حوزه، تبدیل به مستمسکی برای حضور هدفمند قدرت های بین المللی و بی ثباتی مستمر در کل منطقه خواهد شد. لذا هدف اساسی این تحقیق بررسی و بیان مولفه های بین المللی موقعیت متمایز ایران درحوزه خلیج فارس و نیز اثر بخشی آن بر سیستم امنیت منطقه ای در راستای تحقق بهینه منافع واقعی تمامی کشورهای ذینفع می باشد.

روش تحقیق:

مبنای انجام تحقیق بر اساس منابع کتابخانه ای و همایش های بین المللی و نیز تحلیل های رسانه های داخلی و خارجی می باشد که برمحورمطالعات علمی حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک انجام شده است.

۱- خلیج فارس چشم انداز امنیت جهانی :

مسئله تأمین امنیت آن هم در ابعاد گوناگون آن در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین‌الملل و مناطق ژئوپلیتیکی است و این نیاز همیشه بزرگترین و اساسی‌ترین هدف قدرت‌های جهانی بوده است. بویژه اینکه در قرن جدید با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده است، جنبه‌های ملی و منطقه‌ای آن نسبت به مقیاس جهانی از اهمیت کمتری برخوردار است. زیرا در استراتژی ژئوپلیتیک یا شرح وظایف قدرت‌ها مناطقی برای آن‌ها ارزش حیاتی دارند که با نفوذ و نظارت بر آن‌ها بتوانند اهداف استراتژیک خود را عمل نمایند. خلیج فارس بعنوان مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان، محورنطاق مرزی نگرش‌های ژئوآکونومی و ژئواستراتژیک بر مناطق اصلی درنقشه جهان است. موقعیت منحصربفرد خلیج فارس بعنوان مرکز دو ناحیه‌ها تلند و بیضی استراتژیک انرژی مورد اقبال کشورهای بزرگ دنیا است و این کشورها بدنبال راه نفوذی برای حضوردراین منطقه هستند. (۱)، (ص ۳۶۵). این است که کمیسیون تدوین استراتژی ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس را منطقه‌ای استراتژیک و پر اهمیت عنوان کرده و بر لزوم تلاش سیاست‌مداران آمریکا به منظور تسلط بر این منطقه تأکید می‌کند و نتیجه‌گیری نموده است که امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در گرو تأمین امنیت حوزه خلیج فارس است زیرا اهداف استراتژیک این تحلیل تأمین امنیت انرژی است. این هدف به این دلیل است که آمریکا با برخورداری از ۲ درصد ذخایر نفتی جهان به میزان ۲۵ درصد از مصرف نفت جهان را بخود اختصاص داده است (۲)، (ص ۱۷) علاوه بر این پیش‌بینی‌های روز افزون افزایش مصرف قیمت جهانی نفت، نگرش‌های استراتژیک را بسمت تدوین استراتژی انرژی با محوریت منطقه خلیج فارس هدایت نموده است و به نظر می‌رسد که بویژه تمامی تحولات از دهه ۱۹۹۰ به بعدحوزه خلیج فارس در قالب لرزش‌های ژئوپلیتیک، سناریوهایی از استراتژی انرژی هستند که با تاکتیک‌های متنوعی در جریان می‌باشند که جدیدترین آنها برگزاری کنفرانس بین‌المللی (8Dec2007) با عنوان ترتیبات امنیتی خلیج فارس درمنامه بحرین بامدیریت آمریکا وحضورگسترده کشورهای فرامنطقه‌ای بهمراه دول عربی منطقه می‌باشد. مع الوصف منطقه خلیج فارس تبدیل به میدانی برای آزمایش دامنه‌تئوری‌های روابط بین‌الملل گردیده زیرا مجموعه اقدامات گذشته قدرت‌های فرامنطقه‌ای وتباین دیدگاه‌های کشورهای منطقه، شرایطی را فراهم نموده است که دورنمای طراحی و اجرای طرح‌های امنیتی مؤثر و فراگیر منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس را با ابهام مواجه نموده است. و لذا طرح‌های قابل اجرا می‌توانند قابل تعمیم به سایر مناطق باشند. امنیت این منطقه از یک طرف به فرایندهای پیچیده داخلی و روابط متقابل کشورهای آن و از طرف دیگر به روابط با بازیگران بین‌المللی بخصوص کشورهای پیشرفته و نیازمند انرژی بستگی دارد و لذا پیش‌نیاز هرگونه ترتیبات امنیتی در حوزه خلیج فارس، شناسایی تمام پتانسیل‌های ژئوآکونومیک و ژئوپلیتیک اعم از انسانی، اقتصادی، سیاسی و فنی منطقه ونیز بکارگیری آن‌ها با هدف نیل به توسعه همه جانبه و پایدار در جهت تدوین الگوهای مشترک استراتژیک است.

۲- ایران درنگرش‌های استراتژیک به خلیج فارس:

منطقه خلیج فارس در جنوب غربی آسیا در یک صد سال اخیربه علت وجود منابع عظیم انرژی و نیز اهمیت بازرگانی، ارتباطی و تعاملات استراتژیک، همواره در مرکز توجه قدرتهای بین‌المللی قرارداشته است. در میان

کشورهای حوزه خلیج فارس، کشور ایران به لحاظ برتری قابل توجه در زمینه های وسعت، جمعیت، قدرت اقتصادی، نظامی و طول مرزهای ساحلی از یک موقعیت ژئواستراتژیک نسبت به موقعیت ژئوپلیتیک سایرکشورهای حاشیه خلیج فارس برخوردار است. این جایگاه به عنوان یک رویکرد بدیهی سبب گردیده تا هرگونه نگرش استراتژیک نسبت به روند تحولات و گرایش تعاملات در منطقه بدون حضور موثر ایران عملاً غیر ممکن گردد. به نحوی که علیرغم نگاه تاریخی قدرت ها به اقتدار منطقه ای ایران به عنوان تهدید کشورهای منطقه و مانعی برای دخالت گسترده قدرت ها در منطقه، حقیقت تاریخی حاکی از آنست که همواره تضعیف ایران مصادف با افزایش بی ثباتی و قدرت ایران همگام با صلح و ثبات در منطقه بوده است. لذا از آنجایی که در طی تاریخ ایران یکی از قدرتهای مهم منطقه بوده، قدرت های خارجی جهت ممانعت از رشد غیرقابل کنترل قدرت منطقه ای ایران دکتورین ها و تاکتیک های متعددی را برای منطقه درپیش گرفته اند که اهم توجه آن ها برای ایران متمرکز بوده است. منطقه خلیج فارس علاوه بر تامین روزانه بخش اعظم نفت مورد نیاز جهان صنعتی، با ۳۹/۶ تریلیون مترمکعب گاز بزرگترین ذخیره گازی متمرکز جهان است. در این منطقه ایران با قریب ۲۷ تریلیون مترمکعب دومین کشور دارنده ذخایر تثبیت شده گاز جهان است (۳). لذا از آنجایی که گاز طبیعی با ویژگیهای طبیعی و برتری همسازی با محیط زیست، از جمله حامل های انرژی است که در چشم انداز رشد و توسعه فن اوریهای نوین جهانی از تقاضای فراوانی برخوردار است، جمهوری اسلامی ایران در صورت تدوین استراتژی مبتنی بر ژئوپلیتیک به یک کشور موثر در مناسبات قدرت جهانی و منطقه ای تبدیل خواهد شد. زیرا ذخائر هیدروکربنی ایران از باصرفه ترین وضعیت ممکن جهت تولید، عرضه و مصرف بخصوص برای قدرت های جنوب و جنوب شرق آسیا برخوردار است. گذر تاریخی تحولات امنیتی در منطقه خلیج فارس به نحو است که از زمان حضور بریتانیا در خاورمیانه به سال ۱۶۲۲م تا خروج نیروهای بریتانیا از منطقه در سال ۱۹۷۱م، سیستم امنیتی منطقه بر محور نظام موازنه قدرت بوده است. اما علیرغم ترتیبات امنیتی دهه ۷۰م به بعد که ایران با حضور گسترده ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه از موقعیت محوری در ترتیبات امنیتی حوزه خلیج فارس برخوردار بوده است، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران قریب سه دهه در سیاستهای منطقه ایی خودتکیه بر الویت های ایدئولوژی اسلامی (شیعه) را جایگزین اقتدار نظامی نموده است (۴)، (ص ۱۴۰). این درحالیست که در همین دوره ایالات متحده آمریکا در قالب اهداف استراتژی هژمونیک خود تسلط بر مجاری تولید، توزیع و مصرف منابع انرژی منطقه خاورمیانه را با تاکتیکهای متعددی مورد توجه داشته است. مبنای این هدف در حوزه خلیج فارس تلاش در جهت حذف جمهوری اسلامی ایران از سیستم های امنیتی این حوزه بوده است. بنحوی که همواره جمحوری اسلامی ایران را در ابعاد متعدد با تاکید بر بازنمایی بعد ایدئولوژیکی آن بعنوان یک تهدید بالفعل در نظام بین الملل و بویژه برای کشورهای منطقه تداعی نموده است. اینست که جمحوری اسلامی ایران با توجه به هویت اعلامی باید تلاش اساسی را بر اعمال توازن میان منافع استراتژیک و ایدئولوژیک خود متمرکز نماید. بگونه ای که با کنترل خواسته های حداکثرگرای محیط پیرامونی و تامین بهینه منافع ملی، زمینه ای متعادل را برای کسب اعتماد کشورهای منطقه و فرامنطقه ای فراهم نماید تا ضمن پذیرش نقش امنیتی و ضرورت حضور موثر ایران در تعاملات منطقه و نظام بین الملل، تصاویر بدگمانی از تلاش های حقوقی و بویژه مثبت آن در زمینه امنیت منطقه ای نیز تحت عنوان تهدید بین المللی حذف گردند. از سوی دیگر برای کشورهای منطقه و قدرتهای بین المللی ذینفع در حوزه خلیج

فارس نیز شایان توجه است که هدف نهائی در شکل دهی به نظام امنیت جمعی در خلیج فارس مستلزم یک محیط امنیتی است که در آن دولت ها از احساس منافع امنیتی و اهداف توسعه ملی مورد احترام متقابل بر خوردار باشند. تحقق این امر منوط به حضور موثر ایران در سیستم امنیت جامع خلیج فارس است. مع الوصف از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز ضرورت های احیای بسترهای اتحاد استراتژیک در سیاست خارجی بویژه در حوزه خلیج فارس از طریق بکارگیری مولفه های دیپلماسی نرم و پرهیز از نمادهای قدرت سخت بویژه در روند کنونی که چشم انداز تحولات موثر در معماری سیاسی نوین کشورهای منطقه صحنه های جذابی را عرضه می نماید، بهره برداری از ابزارهای فرهنگی - سیاسی در تعاملات منطقه ای از الویتی اساسی برخوردار است. زیرا تاکید بر طراحی الگوهای مشترک استراتژیک با تاکتیک دیپلماسی و قدرت نرم فرایندیست که میتواند ایران را از دریچه ای پویا به الگویی منطقه ای تبدیل نماید و شروع این استراتژی در تعامل با عراق جدید فرصتی مغتنم برای نگرش مثبت به فرصت ها و کم رنگ دیدن تهدید هاست. رویکرد حداقلی توجه به تحقق این امر تثبیت جایگاه محوری ایران در ترتیبات استراتژیک سیستم های امنیتی حوزه خلیج فارس و نیز تامین بهینه منافع متقابل کشورهای ذینفع در منطقه را به دنبال خواهد داشت.

۳- ترتیبات ژئوپلیتیک در خلیج فارس :

دو موضوع مهم برای منطقه خلیج فارس که همواره از مهمترین زمینه های چالشی بوده، یکی انرژی و دیگری امنیت میباشد. تاثیرات گسترده بین المللی این دو مسئله سبب توجه مستمر قدرتها به طراحی ترتیبات امنیتی متفاوتی در ادوار مختلف بوده است. بنحوی که در دهه ۷۰ مبنای ترتیبات امنیتی منطقه بر سیاست دو ستونه ایران و عربستان سعودی بود. در دهه ۸۰ استراتژی توازن قدرت با حمایت از عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و نهایتاً تضعیف هر دو کشور جهت ایجاد امنیت در سایر کشورهای منطقه مورد توجه بود. اما استراتژی هژمون طلب تدبیر جاری حاکم بر منطقه است که هدف کلان آن بنام امنیت انرژی برای دستیابی به امنیت جهانی، تسلط بر تحولات و چیدمان مطلوب ساختارهای سیاسی در کشورهای منطقه است. این استراتژی در قالب طرح خاورمیانه گسترده با تاکید بر فراهم نمودن زمینه های مناسب جهت تبدیل اسرائیل به مرکز اقتصادی منطقه در جریان می باشد. در فرایند جدید نظام جهانی، ایالات متحده آمریکا به دنبال اندیشه مدیریت بر تحولات و بحران هاست. بر این اساس جهت حفظ قدرت جهانی خود، مناطق اصلی استراتژیک و ژئواکونومیک را جزء ملزومات اساسی خود بشمار آورده و برای تداوم قدرت خود به دنبال پشتوانه های جدیدی از منابع در مناطق مختلف جهان است. این سیاستی است که سوابق و حدود آن سبب نزاع و اختلاف میان آمریکا با اروپا و کشورهای صنعتی را در برهه های مختلف مهیا نموده است. به گونه ای که اروپایی ها بخصوص نسبت به حضور گسترده آمریکا در منطقه خلیج فارس بسیار حساس می باشد و با سلطه هر قدرتی بویژه ایالات متحده آمریکا در جت اقتدار کامل بر خلیج فارس به شدت مخالف هستند. (۵)، (ص ۳۷). با این حال حوزه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خلیج فارس با داشتن منابع غنی از یک سو و فقدان دولت های قدرتمند و نبود اتحادیه های منسجم و کارآمد که توان تصمیمات مؤثر و راهبردی را در جهت حفظ امنیت منطقه توسط بازیگران درون منطقه ای داشته باشند از سوی دیگر، موجب شده که این منطقه همواره در وضعیت انفعالی قرار داشته باشد. بنحوی که در طی جنگ سرد و حتی با اتمام آن همواره مورد نزاع میان قدرت های بین المللی بوده است. در روند

نوین نظام بین الملل رهیافت‌ها و نگرش‌های جدید سیاست خارجی آمریکا همزمان با گسترش و توسعه فضای امنیتی این کشور در جهان بر مبنای تسری دادن مفهوم امنیت ملی خود و با پیوند زدن امنیت خود و هم پیمانانش به امنیت حوزه خلیج فارس با بهانه و توسل به وجود گروه‌های تروریستی و جنبش‌های اسلامی در حال گسترش در منطقه و نیز سوء استفاده از آرمان‌های مثبت مانند دموکراسی برای شکل دهی به نظم نوین جهانی، اهرم‌های آرمانی را برای تثبیت قدرت و نفوذ گسترده در حوزه خلیج فارس بکار گرفته است. اما شرایط موجود در حوزه خلیج فارس به گونه ایست که مؤلفه‌های سیاسی جغرافیایی مؤثر در سیستم امنیتی این حوزه تأمین امنیت فراگیر برای کشورهای حوزه و بازیگران بین‌المللی بخصوص ایالات متحده آمریکا را تقریباً غیر ممکن نموده است. زیرا مطامع استعماری آنها در تعارض با امنیت ملی و منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس می‌باشد و سطح اختلاف و بی ثباتی در رفتار و تمایلات کشورهای این منطقه به گونه‌ایست که یا باید اهداف ملی، منافع ملی و نقش منطقه‌ای کشورهای متعارض با یکدیگر، که با مرزهای نسبتاً بدون اهمیت از یکدیگر جدا شده‌اند، موازنه و هماهنگ گردند و یا اینکه یک سیستم امنیتی به گونه‌ای در خلیج فارس ایجاد شود که در آن همه کشورهای منطقه بدون اتکاء به نیروی خارجی در آن سهم باشند، زیرا ترتیبات امنیتی و مناسبات داخلی کشورهای پیرامون خلیج فارس از منظر ژئومونی جهانی بر اساس سناریوی طراحی گردیده که در آن سیاست خارجی هر کشوری بستگی به امنیت داخلی آن دارد و لذا برای آنکه بتوان از گسترش نفوذ یک کشور در دیگر کشورها و تعمیق روابط سیاسی‌اش با دیگران جلوگیری کرد، باید امنیت ملی آن کشور را در معرض خطر قرار داد تا یا سرگرم کشمکش‌های داخلی گردد و نتواند به قدرت و امنیت در داخل دستیابد و یا از جانب دیگران همواره در معرض تهدید و تهاجم قرار گیرد. در این راستا، از آنجایی که معمولاً ضرورت‌های امنیتی برای مقابله با ناامنی و تهدیداتی مشخص طرح می‌شوند، برگزاری کنفرانس بین‌المللی ترتیبات امنیتی خلیج فارس با مدیریت آمریکا در کشور بحرین با هدف ایجاد همسویی در روندهای امنیتی میان کشورهای عربی پیرامون این حوزه با اهداف منطقه‌ای آمریکا و معرفی ج.ا.ا. بعنوان تهدید اصلی و نیز گسترش شکاف در روابط همجواری با تضعیف مشترکات گوناگون در بین کشورهای منطقه طراحی شده است.

۴- الزامات همگرایی در واحد ژئوپلیتیک خلیج فارس :

امروزه با توجه به جمیع تحولات و پیچیدگی‌های متعدد و متنوع که بر امور جاری و تدابیر راهبردی ممالک برای تأمین بهینه منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و محیطی آنان حاکم گردیده است، مناطق ژئو انترتیک با برخورداری از پتانسیل‌های تأمین منابع اولیه و تغذیه کننده نیاز روز افزون چرخه‌ها پیشرفت و توسعه شگرف تکنولوژی نوین، تبدیل به محور اصلی از دیدگاه تحلیل‌گران مسائل جهان و طراحان تدابیر استراتژیک برای تدوین استراتژی انرژی و تأمین نیازهای قدرت‌ها در عرصه تعاملات پیچیده قرن بیست و یکم شده‌اند (۸). بر این اساس تأکید بر امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس بعنوان هارتلند استراتژی انرژی در جهان معاصر، امری مستمر و ضرورتی حیاتی در تمامی تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌گردد. لزوم تحقق این مهم ایجاب نموده است تا زمینه سازی برای ترویج و تصمیم ضرورت شکل گیری ایده سیاسی - جغرافیایی منطقه خاور نزدیک در حیطه جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس بر پایه واقعیات جغرافیایی و همگنی مشترکات ملموس و نیز برخوردار از بستری اساسی برای توسعه و تحکیم همگرایی در ابعاد متعدد با الویت ویژه‌ای مورد توجه قرار گیرد. نبض دستیابی

به این ایده توجه به تولید تفکرات شفاف و مشترک برای همگرایی امنیتی است و اثر بخش‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیک برای ورود به این بستر مبانی و دستورات شرع مدس اسلام است. زیرا اساس دین اسلام مبتنی است بر منع هرگونه اقدام در جهت تضعیف حقوق انسان‌ها و نیز نفی تولید و دستیابی به سلاح‌های غیر متعارف کشتار جمعی را از اصول آموزش‌های مورد اجماع در تمامی کشورهای اسلامی قرار داده است. اینست که تحقق امنیت متعارف و شفاف برای حصول به آرمان ارزشی خلیج صلح و دوستی در قالب تدوین یک استراتژی جامع متکی بر اهداف و منافع مشترک کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای ذینفع در تعاملات آن می‌تواند بعنوان محور اصلی اجماع و همگرایی در امنیت منطقه تبیین گردد.

۵- استراتژی امنیت جمعی :

نظام امنیت دسته جمعی در طول یک پیوستار از یک سازمان امنیت دسته جمعی ایده آل گرفته تا یک سازمان امنیت دسته جمعی قابل قبول را شامل می‌شود. این سازمان از نظر تعداد اعضا، دامنه جغرافیایی و ماهیت تعهد نسبت به اقدام جمعی متغیر و متنوع است. منطق اساسی امنیت دسته جمعی ضمن تأکید بر مکانیسم موازنه با ایجاد نوعی محیط بین المللی کمک موثری برای تحقق ثبات بجای رقابت از طریق همکاری می‌باشد. (۷)، (ص ۳۵۵). امنیت جمعی یک سیستم امنیتی است که در آن همه کشورهای منطقه بدون اتکائ به نیروی خارجی در آن سهیم باشند. عبارتی دیگر امنیت جمعی امنیتی متعارف است که بر گرفته از علائق و نیات ملی و باورهای بنیادین مشترک کشورهای منطقه بوده و در صورت برخورداری از ظرفیت اجماع بین‌المللی قابل تحقق خواهد بود. بنحوی که مشروعیت ملی، منطقه‌ای و جهانی را نیز به همراه خواهد داشت و متعاقباً این همگرایی و اجماع در امنیت زمینه‌های دستیابی به تجهیزات پیشرفته را بصورتی شفاف در راستای توسعه پایدار فراهم نموده و فارغ از ذهنیت تخریبی قدرتهای اخلالگر بوده و بهره برداری‌هایی صرفاً سیاسی را از سوی برخی از حکام منطقه متنفذ می‌کند. زیرا در حال حاضر دستیابی به هرگونه فناوری پیشرفته و برخورداری از تنوع در بهره برداری که آمیخته با موضوعات سیاسی و امنیتی باشد، از نظر غربی‌ها صرفاً نشأت گرفته از نیات رهبران کشورهای منطقه بوده و هیچگاه بعنوان حق قانونی و فرایند طبیعی توسعه و تکامل ملتها و جوامع آنان مورد پذیرش واقع نگردیده است. اینجاست که برای تحقق اجماع و اتخاذ تصمیمات موثر ملی و منطقه‌ای، حاکمان منطقه ضروری است با تأکید بر مشارکت گسترده و همه جانبه ملت‌ها در مسائل متعدد دیدگاه‌های خود را بیان نمایند. زیرا اصل مشارکت و حضور مؤثر مردم در امور ملی و بین‌المللی رفتاری کاملاً بازدارنده در ابعاد متعدد فرایندهای جدید نظام بین‌المللی می‌باشد. لذا تبیین منطقه خلیج فارس در قالب یک واحد ژئوپلیتیک و ترسیم محورهای مورد پذیرش کلیه کشورهای منطقه برای طراحی ترتیبات امنیتی نوین به منظور فعالیت بخشی به ظرفیتهای بالقوه متعدد منطقه در راستای تحقق یک سیمای عمومی با همگرایی قدرتمند در تحولات قرن ۲۱ مستلزم تأکید بر سه مسئله اساسی ذیل است: ۱- تبیین اهداف و منافع مشترک، ۲- مشارکت گسترده مردمی در امور متعدد، ۳- ترسیم الزامات ائتلاف برای امنیت متعارف جمعی با تکیه بر بنیادها و ویژگیهای مشترک، بنابراین اساسی‌ترین بستر جهت تبیین واقع بینانه واقعیت‌های استراتژیک فی مابین کشورهای منطقه و تحقق موارد مذکور برای دستیابی به ثبات و امنیت منطقه‌ای، طراحی و تدوین یک استراتژی ژئوپلیتیک با تأکید بر حداکثر وجوه مشترک و پرهیز از وجوه اختلاف توسط کشورهای منطقه می‌باشد. این امر روند اجماع منطقه‌ای را در تمامی

ابعاد استراتژیک و با همراهی کدهای ژئوپلیتیک ملی و منطقه‌ایی برای حضور موثر کشورهای منطقه در عرصه‌های بین‌المللی فراهم می‌نماید. بطور کلی کاهش ضریب تعارضات استراتژیک با اشتراک و همپوشانی کدهای ژئوپلیتیک سبب هماهنگی در علائق منطقه‌ایی و بین‌المللی برای کشورهای منطقه خلیج فارس خواهد شد و این فرایند زمینه‌ایی کار آمد برای تعاملات امنیتی در راستای توسعه و تحقق الگوهای مشترک استراتژیک و الزامی برای دستیابی به شاخصها و ابزارهای امنیتی مقبول و مشروع در قالب امنیت متعارف و شفاف را فراهم می‌نماید. امنیت متعارف جمعی بستری مطمئن را برای مشارکت مؤثر بر محور واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک توسط تمامی قدرتهای ذینفع در منطقه مهیا می‌سازد، بنحوی که تأثیرات آن مبنایی برای تأمین منافع متقابل و چند جانبه کشورهای منطقه و قدرتهای بین‌المللی خواهد بود.

۶- محورهای ترتیبات امنیت جمعی در خلیج فارس:

اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس و خلای اعتماد، امنیت و ثبات پایدار و نیز عدم همکاریهای مستمر از یک طرف و وجود پتانسیلهای لازم برای همکاری استراتژیک با مشترکات فراوان فرهنگی، دینی و تاریخی از طرف دیگر، ایجاب می‌کند تا کشورهای این منطقه بدنبال یک چارچوب مورد توافق متقابل برای منطقه باشند. از آن جایی که ایران در منطقه خلیج فارس از موقعیتی ژئواستراتژیک نسبت به موقعیت ژئوپلیتیک سایر کشورهای این حوزه برخوردار است، هر گونه طراحی تدابیر امنیتی در این منطقه بدون توجه به عرصه گسترده بازیگری جمهوری اسلامی ایران عملاً فاقد اثر بخشی مناسب برای منطقه و نظام بین‌الملل خواهد بود. لذا موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک ایران زمینه‌ای اساسی برای پویایی و حضور موثر این کشور در تعاملات منطقه و جهان فراهم نموده است. بر این اساس به نظر میرسد که ساختار طرح امنیت جمعی برای منطقه را با اتکائ به پتانسیلهای ژئوپلیتیک منطقه‌ایی می‌توان بر مبنای محوره‌های ذیل تبیین نمود. ۱- خروج زمانبندی شده نیروهای نظامی خارجی از منطقه ۲- مبارزه همه جانبه با هر گونه تروریسم دولتی و غیر دولتی ۳- عاری سازی منطقه از سلاحهای کشتار جمعی ۴- طرد تئوری توازن منطقه‌ای. حضور فزاینده نیروهای نظامی خارجی در منطقه تاکنون جز تشدید بی‌ثباتی، تقویت افراط‌گرایی، گسترش تروریسم و عقب ماندگی بیش از پیش منطقه از رشد و توسعه، فاقد هرگونه نتیجه مثبتی بوده است. برای مبارزه همه جانبه با تروریسم و خشونت ورزی، باید همزمان با بررسی ریشه‌های اقدامات تروریستی همکاری فعالی میان کشورهای منطقه ساماندهی شود و این همکاری‌ها با میل به ائتلافهای متعدد دو و چند جانبه توسعه یابند. محور خلع سلاح منطقه‌ایی مستلزم همکاری همه جانبه میان کشورهای منطقه و قدرتهای بین‌المللی فرامنطقه‌ایی و سازمانهای بین‌المللی است. تئوری توازن منطقه‌ایی یک استراتژی مربوط به دوران جنگ سرد است که پایان دادن به آن بسیار ضروریست. زیرا استمرار سیاست‌های جهان دو قطبی و ترویج مقابله کشورهای منطقه علیه یکدیگر یا تعامل دو جانبه علیه طرف ثالث و نیز تحمیل قراردادهای نظامی خریدهای کلان تسلیحاتی توسط قدرتهای بین‌المللی با کشورهای منطقه عملاً در تعارض با روند استراتژیهای امنیت جهانی و منافع منطقه است (۸). بطور کلی امنیت و ثبات پایدار در حوزه خلیج فارس مستلزم هماهنگی و همکاری شفاف همه کشورهای منطقه با حمایت سازنده جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای دستیابی به منافع مشترک در تعاملات استراتژیک است.

۷- جمع بندی موضوع :

از سال ۱۹۶۸ به بعدو خروج تدریجی انگلستان از شرق کانال سوئز و خلیج فارس، کوشش‌های فراوانی برای ایجاد یک سیستم امنیتی مؤثر در حوزه خلیج فارس صورت گرفته است. این منطقه که همواره در جنگ و یا در معرض وقوع آن بوده است، عرضه نفت آن همواره برای اقتصاد جهانی از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است و این امر سبب گردیده تا مسئله دستیابی به یک سیستم امنیتی قابل اعتماد و اتکائی از اولویت ویژه ای برخوردار باشد. بر این اساس دروندتحوالات گذشته و معاصر اقدامات متعددی از سوی قدرت های بین‌المللی بویژه ایالات متحده آمریکا و اروپا برای ایجاد یک موازنه قدرت بین منطقه‌ایی در قالب سناریوها و تاکتیک‌های گوناگون بالرش‌های ژئوپلیتیک در میان کشورهای حوزه خلیج فارس صورت گرفته است. در فرایندهای نوین این مسیر علی‌رغم سوء استفاده از آرمان‌های مثبت اعم از دموکراسی، مبارزه با تروریسم و گسترش صلح در منطقه، به دلیل مطامع یک‌جانبه عدم تحقق یک سیستم امنیتی با ثبات رادر کل منطقه به دنبال داشته است. و لذا حضور غیر مشروع قدرت‌ها در حوزه خلیج فارس نه تنها آرمانها را در اذهان عمومی تضعیف نموده است بلکه تمامی منطقه را باتسری بین‌المللی به چالشهای اساسی کشانده است. بنابراین بدون استقرار یک ثبات واقعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی مشروع باریشه گیری از درون کشورهای منطقه که فارغ از اراده خاص قدرتهای خارجی و با الویت مشارکت بر محور مشترکات استراتژیک همه بازیگران منطقه‌ایی باشد، امنیت پایدار در حوزه خلیج فارس بدست نمی‌آید. این فرایند در قالب همراهی علائق کدهای ژئوپلیتیک ملی، منطقه‌ایی و بین‌المللی کشورهای منطقه با ترسیم و طراحی ضرورت‌های مشترک بر محور امنیت جمعی و متعارف و نیز همکاری و مشارکت مؤثر و سازنده قدرتهای ذینفع فرا منطقه‌ایی قابل تحقق است. بطور کلی در خصوص روند ترتیبات امنیتی و تحولات ژئوپلیتیک برای شکل گیری نظام امنیتی مؤثر منطقه ای و بین‌المللی برای حوزه خلیج فارس توجه به موارد ذیل ضروریست. ۱- ترتیبات امنیتی مناطقی که از اعتبار ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردارند، از قرن ۱۶ به بعد همواره تحت شرایط و مرتبط با نیازهای روز نظام بین الملل بوده است. ۲- هرگونه برقراری ترتیباتی در این منطقه بدون توجه به ضرورت حضور ایران عملاً پایدار نخواهد بود و تبدیل به ترتیباتی نظامی و تنش زامیشود. این نگرش از آغاز قرن ۱۹ در دوره اقتدار بریتانیا با اجرای استراتژی ایران زدایی در منطقه همواره دارای هزینه های فراوانی بوده است. ۳- اهمیت موقعیت منحصر به فرد منطقه ای ایران بخصوص با ظهور اقتدار بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و همزمان با ارزش ویژه نفت که امنیت نفت و ضرورت پایداری آن جایگاه ایران رادر منطقه متمایز نموده بود، ضرورت قدرت و حاکمیت ویژه در ایران را برای این امنیت از دیدگاه اقتدارگرایان جدید بسیار ملموس نمود، بنحویکه درآمدهای این حاکمیت صرفاً هزینه خرید سلاح گردد. اینست که با خروج انگلیس از منطقه داکترین دوستونه نیکسون مبنای ترتیبات امنیتی منطقه با محوریت ایران قرار گرفت. لذا

جمع بندی نتایج فرضیه این پژوهش در خصوص جایگاه محوری ایران در امنیت خلیج فارس اینست که پدیده تبدیل ایران به تکیه گاه اصلی امنیت منطقه صرفاً بدلیل بستر جغرافیایی و ژئوپلیتیک این کشور است نه آنکه بعنوان یک رهاوردی سیاسی و نیاز بین‌المللی برای ایران مهیا شده باشد. لذا در نیمه دوم قرن ۲۰ با تحولات جدید در عرصه های نظام بین الملل، پویایی و بازنمایی تاثیرات منطقه ای و بین‌المللی موقعیت ژئوپلیتیک ایران سبب گردید تا این موقعیت و اهمیت آن همزمان با قدرتیابی جهانی ایالات متحده آمریکا و اهمیت خاورمیانه در این فرایند جدید، تبلوری واقعی

یابد. زیر ابلحاظ مولفه های جغرافیایی و بسترهای استراتژیک، دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا بطور طبیعی در ابعاد استراتژیک از اشتراک منافع برخوردارند. اینست که امروزه نیز هرگونه زمزمه ایی در زمینه روابط احتمالی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا با کارشکنی و مخالفت شدید کشورهای منطقه (اعراب، اسرائیل، ترکیه، پاکستان و حتی روسیه و قدرتهای اروپائی) مواجه می گردد. در این فرایند علیرغم تلاشهای بی دریغ اعراب با اعمال پروژه های متعدد ایرانزدائی از ترتیبات امنیتی منطقه و نیز روند تحولات افغانستان و عراق با توجه به پیوندهای عمیق گروههای قومی و مذهبی این دو کشور با ایران، منافع استراتژیک آمریکا ایجاب نمود تا برای استفاده از این پیوندها اقدامات موثری را انجام دهد. براین اساس تقاضایی که از سوی آمریکا بدلیل منافع این کشور مطرح شد، با همکاری موثر ایران سبب حذف دو رژیم مخالف هردو کشور در همسایگی جمهوری اسلامی ایران گردید. اینجاست که هرگونه توجه به حضور موثر ایران در ترتیبات امنیتی منطقه بیش از آنکه بنفع ایران باشد، تامین کننده منافع قدرتهای فرا منطقه ای و منطقه است. در این خصوص جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه اصول راهبردی حاکم بر گفتمان ولایت فقیه (ضرورت آگاهی به زمان و مکان) در حاکمیت سیاسی به منظور تامین بهینه منافع ملی و بین المللی با بهره برداری از موقعیت منحص بفرد ژئوپلیتیک و نیز برای استحکام حضور موثر در تعاملات خارجی، ضروریست میان منافع استراتژیک وایدئولوژیک در فضاهای متعدد تمایز ویژه ای قائل گردد. زیرا در حال حاضر مزایای ژئوپلیتیک ایران فقط تامین کننده یکجانبه منافع مقطعی قدرتهای بین المللی است. مع الوصف هرچندکه ریشه اصلی بی ثباتی ها در منطقه مربوط به ساختارهای میراث تقسیمات سیاسی و سیطره دوران استعمار است، اما حل این مسئله و تحقق یک سیستم ترتیبات امنیتی مطلوب در حوزه خلیج فارس به مثابه پازلی است که ضمن تاکید بر موقعیت مرکزی ایران در این پازل، باید در چیدمان آن تمامی اجزای منطقه ای و فرا منطقه ای بطور متناسب و مطمئن در کنار یکدیگر قرار گیرند.

نکته آخر اینکه منطقه خلیج فارس بعنوان منطقه ای کانونی در تعاملات ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم ایفای نقش خواهد نمود، به گونه ای که پاشنه آشیل تحولات در این منطقه می تواند تجمع نیروهای ایران و آمریکا در فاصله ای نزدیک از یکدیگر باشد. از طرف دیگر در این منطقه، مخازن عظیم نفت و گاز، کشتی های حامل انرژی و تأسیسات تخلیه و بارگیری وجود دارد که هر گونه آتش افروزی در این منطقه ممکن است تبعات بین المللی و جهانی غیر قابل کنترلی در پی داشته باشد.

منابع:

- ۱- الهی، همایون. (۱۳۸۴)، خلیج فارس و مسائل آن، نشر قومس
- ۲- عزتی، عزت الله، (۱۳۸۵). ژئو استراتژی خلیج فارس، همشهری دیپلماتیک، تیرماه
- ۳- شانزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس. (۱۳۸۵). دانشگاه تهران. ۲۳ و ۲۴ شهریور
- ۴- معین الدینی، جواد. (۱۳۸۵). دگرگونی ژئوپلیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس، فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۶-۲۲۵
- ۵- جفری کمپ. (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد اول، نشر مرکز مطالعات راهبردی

۶- عبدالله خانی. علی. (۱۳۸۳)، نظریه های امنیت، جلد اول، ص ۳۵۵،

۷- کسینجر، هنری. (DEC2006)، سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، سایت **Rand Study**

۸- آندوراشمل، (UAG2006). سیستم جدید امنیتی در خلیج فارس، سایت **Rand Study**



